Journal of Health and Care

Vol. 18, No. 2, Summer 2016, Pages 120-130

Predicting the Parenting Styles Based on Attachment Styles and Emotional Intelligence

Mirderikvand F*[1], Sami A[2], Mohammadi AA[1], Ahmadi M[1], Taheri M[3]

1. Department of Psychology, School of Educational Sciences and Psychology, Kharazmi University, Tehran, Iran.
2. Department of Counseling, School of Educational Sciences and Psychology, Kharazmi University, Tehran, Iran.
3. Department of Counseling, School of Educational Sciences and Psychology, Bojnord University, Bojnord, Iran.

* ***Corresponding author.*** Tel: +2188848928 mirderikvandf@gmail.com

Received: 28 Oct, 2015 Accepted: 28 Sep, 2017

ABSTRACT

Background & objectives: According to the prior studies, parenting style plays an important role in mental health of children. Therefore, identification of variables related to parenting styles is valuable. The present study aimed to investigate the role of attachment styles and emotional intelligent in predicting parenting style.

Methods: A correlational design was used to conduct the study. The study population consisted of parents who participated in health assessment plan of students in the city of Khalkhal during 2015-2016. The participants were 160 parents which were chosen through convenience sampling. For collecting data the Collins & Read's Attachment Style Questionnaire, Baumrind's Emotional Intelligence Questionnaire and Parenting Styles Questionnaire were used. Data were analyzed through Software SPSS v.18 using Pearson Correlation and multiple regressions.

Results: Data analysis showed that permissive parenting has significance correlation with ambivalent attachment, problem-solving, independence, reality testing and impulse control ($p<0.05$). On the other hand, authoritarian parenting style had correlation with emotional self-awareness ($p<0.02$). In addition, authoritative parenting had correlation with avoidant attachment style and with all emotional intelligence factors except assertiveness. The result of Multiple Regression revealed that avoidant attachment and secure attachment can predict the permissive parenting, ambivalent attachment, authoritative parenting, avoidant attachment ($p<0.0001$). Among the emotional intelligence factors of reality testing, problem-solving, social responsibility, permissive parenting, emotional self-awareness, optimism, authoritarian parenting, self-actualization and self-Regard can predict authoritative parenting style ($p<0.0001$).

Conclusions: Considering the role of attachment styles and emotional intelligence in predicting parenting style, it is proposed to pay more attention to this area in future educations and researches.

Keywords: Parenting, Emotional Intelligence, Attachment.

[Downloaded from hcjournal.arums.ac.ir on 2025-12-26]

پیش‌بینی شیوۀ فرزندپروری بر مبنای سبک‌های دلبستگی و مؤلفه‌های هوش هیجانی

فیروز میردریکوند[1]*، عباس سامی[2]، علی اصغر محمدی[1]، مریم احمدی[1]، منصور طاهری[3]

1. گروه روان‌شناسی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
2. گروه مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
3. گروه مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران

* نویسنده مسئول. 021-88848938 ایمیل: mirderikvandf@gmail.com

چکیده

زمینه و هدف: با توجه به پژوهش‌های موجود سبک فرزندپروری می‌تواند نقش مهمی در سلامت روان‌شناختی افراد داشته باشد. بنابراین، یکی از اقدامات اساسی در این زمینه شناسایی متغیرهایی است که در آن نقش دارند. بر این اساس پژوهش حاضر با هدف شناخت نقش سبک‌های دلبستگی و مؤلفه‌های هوش هیجانی در پیش‌بینی شیوه‌ی فرزند پروری انجام شد.

روش کار: روش این مطالعه همبستگی بود. جامعه پژوهش شامل والدین شرکت‌کننده در طرح سنجش سلامت نوآموزان شهر خلخال در سال تحصیلی 94-1393 بودند. نمونه پژوهش شامل 160 نفر از والدین بود که با استفاده از نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شد. برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه‌های سبک‌های دلبستگی کولینز و رید، هوش هیجانی بار-اُن و پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری بامریند استفاده شد. داده‌های پژوهش با استفاده از نرم افزار SPSS-18 و آزمون‌های همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چند متغیری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: با توجه به نتایج پژوهش، سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه با دلبستگی دوسوگرا، حل مسأله، استقلال، واقع‌گرایی و کنترل تکانه ($p<0/05$) و سبک فرزندپروری استبدادی با دلبستگی دوسوگرا و خود آگاهی هیجانی رابطۀ معناداری وجود داشت ($p<0/02$). همچنین، سبک فرزندپروری مقتدرانه با دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا و تمام مؤلفه‌های هوش هیجانی، به استثنای خود ابرازی رابطه معناداری داشت. نتایج تحلیل رگرسیون چند متغیره نشان داد که سبک‌های دلبستگی دوسوگرا، اجتنابی و ایمن، سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و سبک‌های دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی سبک فرزندپروری استبدادی را پیش‌بینی کردند ($p<0/001$). در بین مؤلفه‌های هوش هیجانی، واقع‌گرایی، حل مسأله و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، سبک فرزندپروری سهلگیرانه، آگاهی هیجانی و خوش‌بینی سبک فرزندپروری استبدادی و خودشکوفایی و عزت نفس سبک فرزندپروری مقتدرانه را پیش‌بینی کردند ($p<0/001$).

نتیجه‌گیری: با توجه به نقش سبک‌های دلبستگی و هوش هیجانی در پیش بینی شیوه فرزندپروری، پیشنهاد می‌شود که این مؤلفه‌ها در آموزش‌ها و پژوهش‌های آینده بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: فرزندپروری، دلبستگی، هوش هیجانی

دریافت: 94/8/6 **پذیرش:** 95/7/7

مقدمه

دارلینگ و استنبرگ[1] (1993) سبک فرزندپروری را به عنوان نگرش‌ها و رفتارهایی تعریف می‌کنند که ایجادکننده فضای هیجانی وسیعی است که ماهیت رابطه متقابل والد و فرزند را تعیین می‌کند. بامریند[2] سه سبک فرزندپروری، مقتدرانه، مستبدانه و سهل گیرانه را مطرح کرد که به طور ضمنی به روش‌هایی اشاره دارد که والدین برای کنترل فرزندان خود در

[1] Darling & Steinberg

[2] Baumrind

[Downloaded from hcjournal.arums.ac.ir on 2025-12-26]

پیش می‌گیرند (1). والدین با سبک فرزندپروری مقتدرانه با خصوصیات کنترل، تقاضا، گرمی، عقلانیت و پذیرش توصیف می‌شوند. این والدین از کودکان خود با رابطه نزدیک و محبت حمایت می‌کنند و انتظارات آنها با توانایی‌های کودک همخوان است. والدین مستبد، بر تبعیت و کنترل تأکید دارند در حالی که از مبادلات زبانی منطقی و مستقل خودداری می‌کنند. والدین سهل‌گیر در برابر رفتارهای کودک صبور، پذیرنده و گرم هستند، از حداقل تنبیه‌ها استفاده می‌کنند و انتظار پایینی در رابطه با تنظیم و مدیریت رفتار کودک دارند (2).

شناخت تعیین‌کننده‌های سبک فرزندپروری والدین از سال‌ها پیش یکی از موضوعات مورد توجه پژوهشگران حوزهٔ خانواده بوده است. یکی از مدل‌های نظری که سعی دارد تعیین‌کننده‌های سبک‌های فرزندپروری را توضیح دهد، از سوی بلسکی[1] (1984) ارائه شده است (3). بلسکی مطرح کرد که سه منبع تعیین‌کننده و تأثیرگذار بر سبک‌های فرزندپروری عبارتند از: ویژگی‌های فردی فرزندان، منابع زمینه‌ای حمایتی و استرس‌زا و ویژگی‌های شخصی والدین (3).

در پژوهش‌های صورت گرفته نقش ویژگی‌های گوناگون والدین در شیوهٔ فرزندپروری آنان مورد بررسی قرار گرفته است. در این راستا و با توجه به پژوهش‌ها، روابط رضایت‌بخش و حمایت‌کننده زناشویی سبب می‌شود که والدین نقش‌های خود را راحت‌تر بپذیرند، به گونه‌ای که روابط رضایت‌بخش زن و شوهر با فرزندپروری دلسوزانه و مسئولانه رابطه دارد (4). یکی دیگر از ویژگی‌های روان‌شناختی والدین که تأثیر آن بر فرزندپروری شناخته شده است کمال‌گرایی است. بر اساس مطالعه سوینس[2] و همکاران، والدین کمال‌گرایی خود را در سبک فرزندپروری خود دنبال می‌کنند و این والدین بیشتر امکان دارد درگیر پذیرش مشروط، القای احساس گناه و سبک فرزندپروری مداخله جویانه شوند (5).

نظریه دلبستگی که بر مفهوم سیستم رفتاری دلبستگی استوار است و به فرایندی اشاره دارد که شامل رفتارهای نزدیکی‌جویانه و حفظ آن با افراد خاص با هدف فراهم کردن امنیت فیزیکی و روانی است. تحول رفتارهای دلبستگی مفروض همزمان با تحول حرکت و ثبات شی در نوزاد انسان اتفاق می‌افتد (6). اساس الگوهای دلبستگی مختلف مفهوم مدل کارکرد درونی است، بر این اساس، بازنمودهایی که در پاسخ به تجارب بین فردی خاص، به ویژه با مراقبان اولیه منعکس می‌شوند و توسعه می‌یابند می‌توانند توسط فرد تا بزرگسالی ادامه یابند و رفتار فرد در روابط نزدیک بعدی را تحت تأثیر قرار دهند (7). در راستای پژوهش‌های بالبی[3]، آینزورث[4] بر اساس مطالعاتی که روی کودکان انجام داد سه سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا را معرفی کرد. بر اساس شواهد پژوهشی این سبک‌ها از کودکی تا بزرگسالی دارای ثبات نسبی هستند (8). بزرگسالان دارای سبک دلبستگی دوسوگرا کمتر به داشتن دیدگاه مثبت در مورد خود گرایش دارند. آن‌ها اغلب در مورد ارزش خود شک دارند و خود را به خاطر فقدان پاسخگویی دیگران سرزنش می‌کنند. علاوه بر این، افراد دارای سبک‌های دلبستگی مختلف برای تنظیم عواطف و پردازش اطلاعات هیجانی از راهبردهای کاملاً متفاوتی استفاده می‌کنند. پژوهش در مورد بزرگسالان نشان داده است که کسانی که از دلبستگی ایمن برخوردارند افرادی هستند که حس مثبتی نسبت به خود و دیگران دارند و از لحاظ اجتماعی اعتماد به نفس بیشتری داشته و موفق‌تر هستند. بزرگسالان دارای سبک دلبستگی اجتنابی خود را به صورت خودبسنده می‌بینند، آسیب‌پذیری را انکار می‌کنند و ادعا می‌کنند که

[1] Belsky
[2] Soenens
[3] Bowlby
[4] Ainsworth

[Downloaded from hcjournal.arums.ac.ir on 2025-12-26]

نیازی به روابط نزدیک با دیگران ندارند و تمایل به اجتناب از صمیمیت دارند (9). افراد دارای سبک دلبستگی ایمن طیفی از راهبردهای تنظیم هیجانی را به کار می‌گیرند که استرس را به حداقل می‌رساند و هیجان‌های مثبت را فعال می‌کند. افراد داری سبک‌های دلبستگی ناایمن از راهبردهایی استفاده می‌کنند که بر هیجان‌های منفی تأکید دارد و این موجب می‌شود که استرس بیشتری را تجربه کنند. بنابراین، استفاده از راهبردهای متفاوت باعث می‌شود که افراد دارای دلبستگی ایمن در مقایسه با افراد ناایمن با موقعیت‌های استرس‌زا بهتر مقابله کنند و از سلامت روان‌شناختی بالاتری برخوردار باشند (10).

سبک فرزندپروری با کیفیت بالا، سبک دلبستگی ایمن را در کودکان با زمینه‌های مختلف و حتی برای کودکان با شرایط دشوار جسمی پیش‌بینی می‌کند (11). بسیاری از پژوهش‌ها رابطۀ نظری میان سبک‌های مراقبتی والدین و سبک‌های دلبستگی کودکان یافته‌اند. در همین راستا، نشان داده شده است که مادران کودکان یک سالۀ دارای سبک دلبستگی ایمن حساس‌تر، پاسخگوتر و مهربان‌تر هستند (12). مطالعات انجام شده توسط فانگ[1] نشان داد که بین شیوۀ فرزندپروری مقتدرانه و سبک دلبستگی ایمن رابطه مثبت و معناداری وجود دارد (13). تجارب افراد دارای سبک دلبستگی اجتنابی مانند افرادی است که نیازهای آنها از سوی افراد مهم زندگی‌شان برآورده نشده است، بنابراین احتمال اینکه آنها با بکارگیری یک روش فرزندپروری خاص در جستجوی حمایت از سوی فرزندان خود باشند وجود دارد (14). یافته‌های مطالعه حاتمی و همکاران نیز نشان داد که بین شیوه فرزندپروری مقتدرانه از سوی پدر و مادر و سبک دلبستگی آنها رابطه مثبت و معناداری وجود داشت (2).

[1] Fang

هوش هیجانی که در اوایل دهۀ 1990 از دیگر اَشکال هوش متمایز شد به عنوان توانایی درک و فهم نحوۀ ارتباط با دیگران تعریف می‌شود (15). هوش هیجانی در دیدگاه سالوی و همکاران شامل توانایی کنترل احساسات خود و دیگری، تمایز بین آنها و استفاده از این اطلاعات برای هدایت افکار و اعمال می‌باشد (16). مایر[2] و همکاران هوش هیجانی را متشکل از چهار توانایی دریافت هیجانات، استفاده از هیجانات (توانایی مهار هیجان برای تسهیل فعالیت‌های شناختی مثل، تفکر و مسئله‌گشایی)، فهم هیجانات (توانایی درک رابطۀ پیچیدۀ بین هیجانات) و مدیریت هیجانات (توانایی تنظیم هیجانات خود و دیگران) می‌داند (16). به عقیدۀ گلمن[3] هوش هیجانی دارای دو قسمت عمده است؛ هوش درون‌فردی و میان‌فردی، که به پنج حوزۀ خودآگاهی، خودتنظیمی، خودانگیزشی، همدلی و مهارت‌های اجتماعی تقسیم می‌شود (17). به نظر بار- اُن[4] امکان آموزش و یادگیری هوش هیجانی در هر سنی وجود دارد، او همچنین معتقد است افرادی که دارای هوش هیجانی بالا هستند، عموماً در برخورد با خواست‌ها و فشارهای محیطی عملکرد موفقیت آمیزتری دارند. با توجه به پژوهش‌ها سبک دلبستگی افراد با هوش هیجانی آنها در ارتباط است (18). همچنین در این راستا، مگی[5] و همکاران به این نتیجه رسیدند که بین سبک دلبستگی و توانایی فهم و شناسایی هیجانات رابطه وجود دارد (19).

لئو[6] و همکاران در پژوهشی که بر روی دانش‌آموزان کلاس دوم ابتدایی انجام دادند به این نتیجه رسیدند که بین نظارت والدینی و هوش هیجانی رابطۀ مثبت و معناداری وجود دارد (20). همچنین پژوهش امین‌آبادی و همکاران نشان داد که

[2] Mayer
[3] Goleman
[4] Bar-on
[5] Magi
[6] Liau

[Downloaded from hcjournal.arums.ac.ir on 2025-12-26]

مادران با هوش هیجانی بالا بیشتر سبک فرزندپروری مقتدرانه را به کار می‌گیرند. هوش هیجانی مادران چگونگی تغذیه و تعامل با کودک را نیز مشخص می‌کند. در این راستا شواهد پژوهشی گویای این است که آموزش هوش هیجانی به والدین، سبک فرزندپروری آنان را ارتقا داده و احتمال بدرفتاری آنها با کودکان‌شان را کاهش می‌دهد (21). نتایج مطالعهٔ سانگ[1] که با هدف بررسی نقش هوش هیجانی در شیوهٔ فرزندپروری والدین انجام شد نشان داد که داشتن باورهای استبدادی در تربیت فرزندان با هوش هیجانی پایین و اعتقاد به داشتن روابط متقابل و منطقی در ارتباط با فرزندان، با هوش هیجانی بالا در ارتباط است. از دیدگاه او سبک‌های فرزندپروری به عنوان منبع صلاحیت‌های هیجانی و اجتماعی در کودکان هستند که از نسلی به نسل بعدی انتقال می‌یابند و در شیوهٔ فرزندپروری و تعاملات اجتماعی افراد در بزرگسالی نقش دارند (22). با توجه به پژوهش‌های انجام شده یکی از عوامل مؤثر در حوزهٔ سلامت روان‌شناختی سبک فرزندپروری است، بنابراین یکی از اقدامات مهم در این زمینه شناسایی متغیرهایی است که در سبک فرزندپروری افراد نقش دارند. بر این اساس و با توجه به شواهد پژوهشی که بیان شد، شناسایی مؤلفه‌هایی که در شیوه فرزندپروری افراد نقش دارند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، در این راستا، این پژوهش با هدف شناخت نقش سبک‌های دلبستگی و مؤلفه‌های هوش هیجانی در پیش‌بینی شیوهٔ فرزند پروری انجام شد.

روش کار

پژوهش حاضر از لحاظ هدف کاربردی و به لحاظ نحوهٔ گردآوری داده‌ها به طرح‌های همبستگی تعلق دارد. جامعه آماری پژوهش شامل 610 نفر از والدین بود که در طرح ملی سنجش سلامت نوآموزان بدو ورود به دبستان شهرستان خلخال در سال تحصیلی 94-93 شرکت داشتند. حجم نمونه با استفاده از جدول مورگان 160 نفر تعیین شده و شرکت کنندگان با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس از جامعه انتخاب شدند. ملاک ورود به پژوهش داشتن حداقل یک فرزند دارای 5 سال سن یا بیشتر و تمایل شرکت در پژوهش بود. روند اجرای پژوهش به این صورت بود که بعد از کسب مجوزهای لازم، پژوهشگر در محل اجرای طرح سنجش سلامت نوآموزان حاضر می‌شد. پرسشنامه‌ها را به والدین تحویل داده و پس از تکمیل دریافت می‌کرد. قابل ذکر است که پژوهشگر قبل از اینکه پرسشنامه‌ها را در اختیار شرکت‌کنندگان قرار دهد در مورد اهداف پژوهش توضیحاتی می‌داد و در مورد محرمانه بودن اطلاعات گردآوری شده به آنها اطمینان می‌داد. همچنین افراد در شرکت یا عدم شرکت در پژوهش حق انتخاب داشتند. در این پژوهش علاوه بر پرسشنامه‌ی اطلاعات دموگرافیک که توسط پژوهشگر تهیه گردید، به منظور گردآوری داده‌ها از ابزارهای زیر نیز استفاده شد:

پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری

پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری توسط بامریند (1967) ساخته شد. این پرسشنامه یک ابزار خودگزارشی است که توسط والدین تکمیل می‌گردد و سه سبک فرزندپروری سهلگیرانه، استبدادی و مقتدرانه را از طریق 30 سوال، بر روی یک مقیاس 5 درجه‌ای (1 تا 5) مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در پژوهش بوری پایایی این پرسشنامه برای سبک‌های سهلگیرانه، مستبدانه و مقتدرانه به ترتیب 0/81، 0/85 و 0/88 گزارش شد (23). در جامعه ایرانی نیز پایایی این پرسشنامه مورد بررسی قرار گرفت که برای سبک سهلگیرانه 69/.، سبک مستبدانه 0/77 و سبک مقتدرانه 0/73 به دست آمد (23).

پرسشنامه سبک‌های دلبستگی

[1] Sung

[Downloaded from hcjournal.arums.ac.ir on 2025-12-26]

در این پژوهش برای سنجش سبک‌های دلبستگی از پرسشنامه سبک‌های دلبستگی کولینز و رید[1] (1996) استفاده شد. این پرسشنامه 18 سؤال دارد و روی یک مقیاس 5 درجه‌ای لیکرت از صفر (اصلاً) تا 5 (کاملاً) نمره‌گذاری می‌شود. این پرسشنامه دارای سه زیر مقیاس مربوط به سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا ست که با توجه به مجموع نمرهٔ فرد در هر کدام از خرده مقیاس‌ها قابل محاسبه می‌باشد (24). روایی و پایایی این پرسشنامه در پژوهش‌های زیادی مورد تأیید قرار گرفته است که از جملهٔ آنها می‌توان به پژوهش حسینی و همکاران (1391) اشاره کرد که آلفای کرونباخ سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا به ترتیب 0/84، 0/75 و 0/81 به دست آمد (24).

پرسشنامه هوش هیجانی

پرسشنامهٔ هوش هیجانی بار/اُن (1997)، دارای 117 سؤال و 15 خرده مقیاس است. پاسخ‌های این پرسشنامه بر روی یک مقیاس 5 درجه‌ای در طیف لیکرت (کاملاً موافقم، موافقم، تا حدودی، مخالفم و کاملاً مخالفم) تنظیم شده است. این آزمون دارای 15 خرده مقیاس (خودآگاهی هیجانی جرأت‌ورزی، حرمت نفس، خودشکوفایی، استقلال، همدلی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، روابط بین‌فردی، واقع‌گرایی، انعطاف‌پذیری، حل مسأله، تحمّل فشار روانی، کنترل تکانه، خوش‌بینی و شادمانی) است (20). بر اساس الگوی هوش هیجانی بار/ اُن 15 خرده مقیاس مذکور در 5 بعد به شرح زیر قرار گرفته است: بعد درون فردی شامل خرده مقیاس‌های خودآگاهی هیجانی، جرأت‌ورزی، حرمت نفس، خودشکوفایی و استقلال ؛ بعد بین فردی شامل خرده مقیاس‌های همدلی، روابط بین فردی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی ، بعد توان سازگاری شامل مهارت‌های حل مسأله، واقع‌گرایی و انعطاف‌پذیری می‌باشد؛ بعد مدیریت استرس شامل تحمّل استرس و کنترل تکانه است و بعد خلق کلی شامل احساس شادمانی و حفظ خوش‌بینی می‌باشد. پایایی این پرسشنامه در نسخه اصلی در پژوهش‌های مختلف در دامنه 0/76 تا 0/93 برآورد شده است. در نسخهٔ فارسی، اعتبار آزمون از طریق محاسبه آلفای کرونباخ برای دانشجویان پسر 0/74، برای دانشجویان دختر 0/68 و برای کل افراد 0/93 به دست آمد (25).

داده‌های به دست آمده از این پژوهش با استفاده از SPSS-18 و آزمون‌های آماری همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندمتغیری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها

در این پژوهش داده‌های مربوط به 160 نفر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت که دامنهٔ سنی آنها بین 28 تا 51 سال قرار داشت و 88 نفر (55٪) از آنها مرد و 72 نفر (45٪) زن بودند. یافته‌های حاصل از تحلیل داده‌های ادامه آورده شده است.

در جدول 1 میانگین، انحراف استاندارد و ضرایب همبستگی سبک‌های فرزندپروری، سبک‌های دلبستگی و مؤلفه‌های هوش هیجانی قابل مشاهده است. یافته‌های توصیفی حاکی از آن است که سبک فرزندپروری مقتدرانه با میانگین 40/09 دارای بالاترین نمره و سبک فرزندپروری سهلگیرانه با میانگین 27/73 دارای پایین‌ترین نمره است. نمره‌های انحراف استاندارد نیز حاکی از آن است که سبک فرزندپروری مقتدرانه دارای بیشترین پراکندگی در نمرات است (جدول 1).

جهت بررسی رابطه بین سبک فرزند پروری و سبکهای دلبستگی و مؤلفه‌های هوش هیجانی از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. نتایج جدول 1 مبین آن است که بین سبک فرزندپروری سهلگیرانه با دلبستگی دوسوگرا ($p<0/05$، $r=0/20$)، حل مسأله

[1] Collins & Read

[Downloaded from hcjournal.arums.ac.ir on 2025-12-26]

($p<0/01$، $r=0/22$)، استقلال ($p<0/01$، $r=0/30$)، واقع‌گرایی ($p<0/01$، $r=0/30$) و کنترل تکانه ($p<0/05$، $r=0/16$)، بین سبک فرزندپروری مستبدانه با دلبستگی دوسوگرا ($p<0/05$، $r=0/20$) و خودآگاهی هیجانی ($p<0/05$، $r=-0/17$)، و بین سبک فرزندپروری مقتدرانه با دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا و تمام مولفه‌های هوش هیجانی، به استثنای خودابرازی رابطه معنادار وجود داشت.

جدول 1. میانگین و انحراف استاندارد سبک‌های فرزندپروری، هوش هیجانی و دلبستگی و ضرایب همبستگی متغیرهای پیش‌بین با سبک‌های فرزندپروری

بعد	مولفه‌ها	میانگین	انحراف استاندارد	فرزند پروری		
				سهلگیرانه	استبدادی	مقتدرانه
دلبستگی	دلبستگی ایمن	13/55	6/54	0/10	0/07	0/05
	دلبستگی اجتنابی	10/01	2/57	0/11	-0/15	-0/17*
	دلبستگی دوسوگرا	13/32	4/76	0/20*	0/20*	-0/18*
هوش هیجانی	حل مسأله	23/25	2/94	-0/22**	-0/10	0/30**
	شادمانی	23/10	4/43	-0/01	-0/10	-0/34**
	استقلال	19/86	4/20	0/30**	-0/13	0/28**
	تحمل فشار روانی	19/59	3/84	0/15	0/12	0/35**
	خود شکوفایی	22/00	4/13	0/10	-0/08	0/43**
	خودآگاهی هیجانی	20/83	2/91	-0/07	-0/17*	0/40**
	واقع‌گرایی	18/51	3/76	0/30**	-0/04	0/30**
	روابط بین فردی	24/33	3/69	0/06	0/03	0/27**
	خوش‌بینی	22/68	3/58	0/00	0/11	0/21**
	عزت نفس	23/25	3/09	0/13	-0/06	0/35**
	کنترل تکانه	17/84	4/77	-0/16*	0/01	0/19*
	انعطاف‌پذیری	18/35	2/63	0/08	-0/02	0/19*
	مسئولیت‌پذیری اجتماعی	24/94	3/68	0/03	-0/12	0/35**
	همدلی	23/46	3/71	-0/02	-0/12	0/29**
	خود ابرازی	17/55	3/85	0/09	-0/10	0/10
فرزند پروری	سهلگیرانه	27/72	5/70			
	مستبدانه	24/12	6/00			
	مقتدرانه	40/69	8/77			

* $p<0.05$ ** $p<0.01$

به منظور بررسی نقش سبک‌های دلبستگی و مؤلفه‌های هوش هیجانی در پیش‌بینی شیوهٔ فرزند پروری از تحلیل رگرسیون چندمتغیری به روش گام به گام استفاده شد که نتایج حاصل از آن در جدول 2 آورده شده است. نتایج تحلیل‌های رگرسیون در جدول 2 حاکی از آن است که سبک‌های دلبستگی و مؤلفه‌های هوش هیجانی در پیش‌بینی همه سبک‌های فرزندپروری سهم معناداری ($p<0/01$) داشته و 22 درصد از واریانس سبک فرزندپروری مقتدرانه، 32 درصد از واریانس سبک فرزندپروری سهلگیرانه و 15 درصد از واریانس سبک فرزندپروری مستبدانه را تبیین می‌کنند.

[Downloaded from hcjournal.arums.ac.ir on 2025-12-26]

جدول 2. نتایج تحلیل رگرسیون برای پیش بینی سبک‌های فرزند پروری از روی سبک‌های دلبستگی و مولفه‌های هوش هیجانی

متغیر ملاک	متغیر پیش بین	Beta	T	R	R^2	F
سهلگیرانه	واقع گرایی	0/50	6/52***	0/56	0/32	11/92***
	حل مسأله	0/38	4/50***			
	مسئولیت پذیری اجتماعی	-0/34	-3/70***			
	دلبستگی دوسوگرا	0/31	4/52***			
	دلبستگی اجتنابی	0/17	2/53**			
	دلبستگی ایمن	-0/14	- 2/04*			
مستبدانه	آگاهی هیجانی	-0/33	-3/40***	0/38	0/15	6/56***
	خوش بینی	0/29	3/26***			
	دلبستگی اجتنابی	-0/18	-2/36*			
	دلبستگی دوسوگرا	0/16	1/91*			
مقتدرانه	خودشکوفایی	0/35	4/45***	0/47	0/22	22/22***
	عزت نفس	0/20	2/54**			

*= $p< 0.05$ **= $p< 0.01$ ***= $p< 0.001$

همان‌طور که در جدول 2 نیز قابل مشاهده است، سبک‌های دلبستگی دوسوگرا، اجتنابی و ایمن، سبک فرزندپروری سهلگیرانه و سبک‌های دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی، سبک فرزندپروری مستبدانه را مورد پیش‌بینی قرار داده‌اند ($p<0/001$). در بین مؤلفه‌های هوش هیجانی، واقع‌گرایی، حل مسأله و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، سبک فرزند پروری سهلگیرانه ($p<0/001$)؛ آگاهی هیجانی و خوش‌بینی، سبک فرزندپروری مستبدانه ($p<0/001$)؛ و خودشکوفایی و عزت نفس ($p<0/001$)، سبک فرزندپروری مقتدرانه ($p<0/01$) را مورد پیش‌بینی قرار داده‌اند.

بحث

این پژوهش با هدف شناخت نقش سبک‌های دلبستگی و مؤلفه‌های هوش هیجانی در پیش‌بینی شیوهٔ فرزندپروری انجام شد، در ادامه نتایج به دست آمده با توجه به مبانی نظری و پیشینهٔ پژوهش مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

نتایج پژوهش نشان داد که سبک دلبستگی دوسوگرا با فرزندپروری سهلگیرانه و مستبدانه رابطهٔ مثبت و معناداری داشت. این در حالی بود که رابطهٔ سبک‌های دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی با فرزندپروری مقتدرانه منفی و معنادار بود. بر اساس این نتیجه‌ی آماری، نمرات بالا در سبک دلبستگی دوسوگرا با استفادهٔ بیشتر از فرزندپروری سهلگیرانه و مستبدانه و نمرات پایین در سبک‌های دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی با استفادهٔ بیشتر از سبک فرزندپروری مقتدرانه در ارتباط بود. این یافتهٔ پژوهش با نتایج پژوهش‌های حاتمی و همکاران (2) و فانگ (13) در یک راستا قرار داشت. والدین دارای سبک فرزندپروری مستبدانه، صمیمیت و گرمی کمتری دارند کمتر پاسخگو هستند و با فرزندان خود خیلی کم تعامل برقرار می‌کنند؛ این مؤلفه‌ها با ویژگی‌های افراد دارای سبک دلبستگی دوسوگرا در یک راستا قرار دارد (2). والدین سهل‌گیر طردکننده و سرد بوده و کمتر پاسخگو هستند، این ویژگی‌ها با نتایج پژوهش‌های انجام شده در زمینهٔ همبستگی که نشان می‌دهد مادران کودکان دارای سبک دلبستگی اجتنابی دارای سطوح بالایی از پرخاشگری و سطوح پایینی از ابراز هیجان هستند همخوان است (12).

یافته‌ی دیگر این پژوهش بیان‌گر وجود رابطهٔ مثبت میان سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه با مولفه‌های هوش هیجانی از جمله؛ حل مسأله، استقلال، واقع‌گرایی و کنترل تکانه بود. این یافته با نتایج مطالعهٔ سانگ (22)

[Downloaded from hcjournal.arums.ac.ir on 2025-12-26]

همخوان است. علاوه بر این پژوهش، مطالعات دیگری نیز در این رابطه انجام گرفته که از جملهٔ آنها پژوهش شور و اسپیواک (26) است که روش حل مسأله را به مادران آموزش داده و دریافتند که پس از اتمام دوره آموزشی، سبک فرزندپروری والدین به طور معناداری بهبود یافته و والدین از روش‌هایی چون تنبیه و تهدید کمتر استفاده می‌کنند.

بر اساس این پژوهش، سبک‌های دلبستگی دوسوگرا و اجتنابی، فرزندپروری سهلگیرانه و مستبدانه را مورد پیش‌بینی قرار دادند. با توجه به آنچه که در بالا در مورد ویژگی‌های فرزندپروری سهلگیرانه و مستبدانه گفته شد، توانایی پیش‌بینی این سبک‌های دلبستگی به دلیل داشتن جنبه‌های مشترک زیاد با فرزندپروری سهگیرانه و استبدادی، تا حدود زیادی قابل تبیین است. در بین مؤلفه‌های هوش هیجانی، واقع‌گرایی، حل‌مسأله و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، سبک فرزندپروری سهلگیرانه؛ آگاهی هیجانی و خوش بینی، سبک فرزند پروری مستبدانه و خودشکوفایی و عزت نفس، سبک فرزندپروری مقتدرانه را مورد پیش‌بینی قرار دادند. در این راستا برنامه آموزشی ساندرز[1] برای مادران، با هدف افزایش دانش، مهارت، اعتماد به نفس، خودکارآمدی و خوش‌فکری والدین در تربیت کودکان نیز، کاهش استرس والدگری در قلمرو کودک و والدین را در بر داشت (27). از جمله ویژگی‌های افراد با هوش هیجانی بالا که با این نتیجه در یک راستا قرار دارد می‌توان به، شادابی، نشاط، سرزندگی و استقلال بیشتر در روابط، خوش‌بینی و امید به آینده و داشتن صمیمیت و اعتماد در روابط بین فردی اشاره کرد. همچنین، افراد با هوش هیجانی بالا، دارای شخصیتی خلاق و متفکر هستند که از غلبه کردن بر مشکلات لذت می‌برند، موقعیت‌ها را به چالش می‌کشند، معطوف به هدف عمل می‌کنند و در انجام تکالیف از خود پایداری نشان می‌دهند. با توجه به پیشینهٔ نظری و پژوهشی، هوش هیجانی بالا، از طریق کاهش دادن تنش‌های بین فردی و تسهیل برقراری و تداوم روابط بین فردی، با افزایش ارتباطات اجتماعی همراه است (28).

اغلب پژوهش‌ها با محدودیت تعمیم نتایج به جامعه هدف و به ویژه سایر جوامع مواجه هستند که این پژوهش نیز از این قاعده مستثنی نیست، بنابراین پیشنهاد می‌شود که تعمیم نتایج این پژوهش با در نظر گرفتن همه‌ی جوانب صورت گیرد.

نتیجه‌گیری

سبک‌های دلبستگی و مؤلفه‌های هوش هیجانی در شیوهٔ فرزندپروری نقش دارند. با توجه به نقش شیوه‌های فرزندپروری بر سلامت روان‌شناختی کودکان، پیشنهاد می‌شود، آموزش‌هایی در رابطه با مؤلفه‌های پیش‌بین آن به والدین داده شود. با توجه به یافته‌های این پژوهش در زمینهٔ نقش هوش هیجانی در شیوهٔ فرزندپروری والدین و این مسأله که هوش هیجانی مهارتی قابل آموزش و یادگیری است که با انجام برنامه‌های خاص می‌توان به افزایش آن در افراد کمک کرد، به مسئولان حوزه آموزش پیشنهاد می‌شود که با فراهم آوردن شرایط و برنامه‌هایی در جهت ارتقای هوش هیجانی افراد جامعه اقدامات لازم را انجام دهند.

تشکر و قدردانی

نویسندگان این مقاله از تمامی افراد شرکت‌کننده در این پژوهش و مسئولان مربوطه، تقدیر و تشکر می‌نمایند.

[1] Sanders

[Downloaded from hcjournal.arums.ac.ir on 2025-12-26]

References

1- Hillstrom KA. Are acculturation and parenting style related to academic achievement among Latino students? (Unpublished doctoral dissertation). University of Southern California, 2009.
2- Hatamy A, Fathi E, Gorji Z, Esmaeily M. The Relationship between parenting styles and attachment styles in men and women with infidelity. Procedia Social and Behavioral Sciences 2011; 15: 3743–47.
3- Belsky J. The determinants of parenting: A process model. Child Development 1984; 55: 83-96.
4- Sumer N, Guengoer D. The impact of perceived parenting style on attachment style, self evaluations and close relationships. Turk psikology dergisi 1999; 14: 35-58.
5- Soenens B, Elliot AJ, Goossens L, Vansteenkiste M, Luyten P, Duriez B. The intergenerational transmission of perfectionism: Parents' psychological control as an intervening variable. Journal of Family Psychology 2005; 19:358-366.
6- Berman WH, Sperling MB. The structure and function of adult attachment. In M.B. Sperling & W.H. Berman (Eds.). Attachment in Adults: Clinical and Developmental Perspectives, New York: Guilford Press, 2004.
7- Bowlby J. Separation: Anxiety & Anger [Vol. 2 of Attachment and Loss]. New York: Basic Books; Harmondsworth: Penguin, 1983.
8- Noftle EE, Shaver PR. Attachment dimensions and the big five personality traits: Associations and comparative ability to predict relationship quality. Journal of research in personality 2006; 40:179-208.
9- Shaver PR, Schachner DA, Mikulincer M. Attachment style, excessive reassurance seeking, relationship processes, and depression. Personality and Social Psychology Bulletin 2005; 31: 343-359.
10- Linley PA, Joseph S. Positive change following trauma and adversity: A review. Journal of Traumatic Stress 2004; 17:11-21.
11- Clements M, Barnett D. Parenting and attachment among toddlers with congenital anomalies: examining the strange situation and attachment q-sort. Infant Mental Health Journal2004; 23:625–642.
12- Wearden A, Peters I, Berry K, Barrowclough CH, Liverside T. Adult attachment, parenting experience, and core beliefs about self and others. Personality and individual difference 2008; 44: 1246-57.
13- Fang PM. The relation between parenting style and Chinese mother-child attachment security: mediator and moderator effects. (Unpublished doctoral dissertation). University of southern California, 2004.
14- Jeanfreau MM. A qualitative study investigating the decision–making process of women. International Journal of Behavioral Development 2009; 27:153-64.
15- Ashkanasy N, Zerbe W, Härtel C. How can we make sense of emotional and social competencies within organizational settings? 5th Ed, Bradford, UK, Emerald Group, 2009.
16- Mayer JD, Salovey P. What is emotional intelligence? In: Salovey P, Sluyter D Eds. New York, Basic Books, 2002.
17- Goleman, D. "Emotional Intelligence", Bantam Books, N.Y, 1995.
18- Láng A. Attachment and emotion regulation–clinical implications of a non-clinical sample study. Procedia Social and Behavioral Sciences 2010; 5: 674–78.
19- Richards AD, Hackett DR. Attachment and emotion regulation: Compensatory interactions and leader–member exchange. The Leadership Quarterly 2012; 23: 686–701.
20- Liau AK, Liau WL, Teoh GBS, Liau MTL. The case for emotional literacy: The influence of emotional intelligence on problem behaviors in Malaysian secondary school students. Journal of Moral Education 2003; 32:51-66.
21- Aminabadi N, Pourkazemi M, Babapour. The impact of maternal emotional intelligence and parenting style on child anxiety and behavior in the dental setting. Med Oral Patol Oral Cir Bucal 2012; 17(6): 1089–95.

[Downloaded from hcjournal.arums.ac.ir on 2025-12-26]

22- Sung YS. The Influence of culture on parenting practices of East Asian families and emotional intelligence of older adolescents: A qualitative study. School Psychology International 2010; 31: 199–214.
23- Narimani M, Pouresmali M, Andalib M. A comparison of parenting styles and eating disorders in normal and bright students. Journal of school Psychology 2013; 2(1): 155-163. [Persian]
24- Hosseini SMD, Mollazadeh J, Kazerouni PA, Lari MA. The relationship between attachment styles and religious coping styles with mental health among HIV patients. Journal of Fundamentals of Mental Health 2012; 1(53): 6-15. [Persian]
25- Samooi R. Emotional Intelligence Questionnaire: Translation, implementation and standardization. Indian Journal of Fundamental and Applied Life Sciences 2015; 5: 801-805. [Persian]
26- Shure MB, Spivack G. Problem solving techniques in child rearing. San Francisco, CA: Jossey – Bass; 2002.
27- Sanders MR. Triple p–positive parenting program: A population approach to promoting competent parenting. Australian e–Journal for the Advancement of Mental Health 2003; 2: 1-17.
28- Hampes WP. Humor and shyness: The relation between humor styles and shyness. International Journal of Humor Research 2006; 19(2):179–187.

[Downloaded from hcjournal.arums.ac.ir on 2025-12-26]